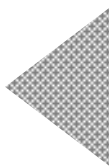


نفت و موانع توسعه یافتگی



دکتر محمدرحیم عیوضی^۱

(تاریخ دریافت ۸۷/۱/۱۰ - تاریخ تصویب ۸۷/۳/۱۵)

چکیده

رانت را می‌توان درآمدی دانست که برخلاف سود و مزد، که نتیجه فعالیت اقتصادی است، بدون تلاش به دست می‌آید و دولت رانتیر، دولتی است که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای آن از رانت خارجی به دست می‌آید، اصلی‌ترین دریافت کننده و در نتیجه هزینه کننده درآمدهای ناشی از رانت است، درآمدهای آن هیچ ارتباطی با فرآیندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور ندارد، و در چنین دولتی، اکثر افراد جامعه دریافت کننده و تعدادی نیز توزیع کننده رانت‌اند و فقط عده بسیار کمی درگیر تولید آن هستند. از حیث سیاسی، رانت نفت سبب جدایی دولت از مردم و سلطه آن بر جامعه می‌گردد؛ چون درآمد دولت از محل جمع‌آوری مالیات نیست. این امر سبب استقلال دولت از طبقات اجتماعی، وابسته شدن آنها به نهاد دولت و قرار گرفتن این نهاد بر فراز جامعه می‌گردد. از حیث اقتصادی، رانت نفت سبب تضعیف انگیزه کار، تضعیف بخش خصوصی، گسترش فرهنگ رانت‌خواری، مصرف‌گرایی و اتلاف منافع اقتصادی می‌شود. برخلاف بیشتر دولت‌ها، که مجبورند از جامعه و صنایع خود مالیات بگیرند، دولت رانتیر به علت بهره‌گیری از درآمدهای ناشی از رانت، نیاز چندانی به مالیات‌ها و در نتیجه به جامعه مدنی احساس نمی‌کند؛ بنابراین اقتصادهای رانتی، که اساس رانت در آن اقتصادها در اختیار دولت باشد، مانع‌پاگیری جامعه مطلوب توسعه یافته است، در چنین شرایطی سیاست‌های توسعه‌ای عمدتاً با موانع جدی مواجه می‌شود. همانگونه که تجربه کشورها نشان داده است، توسعه نفت محور با ناکامی مواجه بوده است. در این مقاله ضمن تبیین ابعاد مختلف و تشریح وضعیت

1- عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) eivazi50670@yahoo.com

سیاسی - اجتماعی و اقتصادی دولت رانتیر، ناکامی فرآیند توسعه نفت محور به عنوان مصداق بارز چنین دولت‌هایی تبیین شده است.

مقدمه

بدون تردید منابع نفت، ذخایر با ارزشی هستند که در اختیار ملت‌هایی چون ایران قرار دارد. اما چگونگی مصرف درآمد حاصل از این ذخایر می‌تواند موجب اختلال در پیشرفت این قبیل کشورها شده و یا توسعه کشور را تسریع کند (امیرمعینی، ۱۳۸۴: ۳۸۸ - ۳۷۵). در چند دهه گذشته شاهد بوده‌ایم که کشورهایی که فاقد ذخایر ارزشمندی نظیر نفت هستند مانند مالزی، کره جنوبی و... به پیشرفت‌های زیادی نائل آمده‌اند اما برخی کشورهای صاحب نفت مانند ایران به لحاظ توسعه اقتصادی از کشورهای مزبور عقب مانده‌اند. عقب ماندگی نسبی کشورهای صاحب ذخایر نفت را نمی‌توان به حساب ذخایر با ارزش آنها نهاد، بلکه باید آن را متوجه چگونگی مصرف درآمد حاصل از آن ذخایر دانست (کاوسی، ۱۳۸۷)، لذا یکی از پدیده‌های موجود در رشد اقتصادی آن است که کشورهای با منابع فقیر رشد بالاتری را نسبت به کشورهای با منابع غنی تجربه کرده‌اند.

براساس شواهد تجربی، رابطه رشد اقتصادی با شاخص‌های وفور منابع طبیعی نشان می‌دهد که به طور متوسط کشورهای با صادرات مبتنی بر منابع طبیعی بالا و یا با سرمایه طبیعی بالا دارای رشد اقتصادی پایینی هستند. در سی سال گذشته بهترین دارندگان عملکرد اقتصادی، اقتصادهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی با منابع طبیعی فقیر بودند. در حالی که تجربه بسیاری از کشورهای با منابع طبیعی غنی، مانند کشورهای نفتی، رشد اقتصادی ضعیفی را نشان می‌دهد.

رابطه معکوس بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی، که در ادبیات پدیده «شومی منابع» نام گرفته است، یک تضاد مفهومی ایجاد می‌کند، زیرا منابع طبیعی، ثروت کشور و قدرت خرید واردات را افزایش می‌دهد بنابراین انتظار می‌رود که وفور منابع طبیعی، سرمایه گذاری و توسعه را تقویت کند. بسیاری از اقتصادهای نفتی قصد داشته‌اند تا با به کارگیری درآمدهای وسیع نفتی سرمایه گذاری‌های متنوع را تأمین مالی کرده و توسعه صنعتی را تسریع بخشند (درگاهی، ۱۳۸۴) اما چرا اینگونه نشده است؟ و سؤال دیگر اینکه فرایند توسعه نسبی این قبیل کشورها با محوریت نفت چه پیامدهای احتمالی را بروز می‌دهد؟ یکی از مفروضاتی که می‌توان در پاسخ به این سؤال در نظر داشت این است که عقب‌ماندگی نسبی کشورهای صاحب ذخایر نفت را نمی‌توان به

حساب ذخایر با ارزش آنها نهاد، بلکه باید آن را متوجه چگونگی مصرف در آمد حاصل از آن ذخایر دانست. چرا که مصرف درآمدهای نفتی از چند جهت در توسعه اختلال ایجاد می کند که در این مقاله بررسی خواهد شد.

مروری بر مفهوم اقتصاد رانتی

هرچند درباره مفهوم رانت تعریف چندان واحدی میان اقتصاددانان و سیاستمداران وجود ندارد، اما در هر حال می توان گفت رانت به طور کلی منبع درآمدی متفاوت از سود یا مزد محسوب می شود. برای مثال آدام اسمیت پدر اقتصاد لیبرال کلاسیک تصریح می کند رانت به شیوه ای متفاوت از دستمزد و سود در ترکیب قیمت کالاها داخل می شود. از نظر اسمیت رانت برخلاف سود و مزد موجب نوسانات قیمت نیست، بلکه رانت خود نتیجه نوسانات قیمت است (اسمیت^۱، ۱۹۶۰: ۴۱۲).

دیوید پیرس نیز در لغت نامه اقتصاد مدرن، رانت را پرداختی می داند که بیش از آن چیزی است که در قبال کاربرد یک عامل ضروری است تا پرداخت شود (پیرس^۲، ۱۹۸۹: ۱۲۰).

براساس آنچه گفته شد، در مجموع رانت را می توان درآمدی دانست که برخلاف سود و مزد که نتیجه تعاملات و تلاش و فعالیت اقتصادی است، بدون تلاش به دست می آید، ویژگی های دولت رانتیر را در مجموع می توان به شرح ذیل عنوان کرد (ببلاوی^۳ و لوسیانی^۴، ۱۹۸۷: ۱۲-۱۱).

۱- دولت رانتیر دولتی است که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای آن از رانت خارجی به دست می آید.

۲- درآمدهای دولت رانتیر هیچ ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور ندارد.

۳- در دولت رانتیر درصد بسیار کمی درگیر تولید رانت هستند و بنابراین اکثریت جامعه دریافت کننده و تعدادی نیز توزیع کننده رانت هستند.

۴- دولت رانتیر اصلی ترین دریافت کننده و در نتیجه هزینه کننده درآمدهای ناشی از رانت است.

1 - Smith

2 - Pearce

3 - Beblawi

4 - Luciani

بدین ترتیب، بیشتر کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت را می‌توان دولت‌های رانتیر دانست زیرا همچنان که اشاره شد درآمدی که نصیب این دولت‌ها می‌شود هیچ‌گونه ارتباط جدی با پویش‌های اقتصادی در داخل کشور ندارد.

مکانیسم‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌های رانتیر

ابتدا به لحاظ سیاسی و اقتصادی شرایط اجتماعی حاصل از دولت رانت بررسی خواهد شد. از حیث سیاسی، رانت نفت موجب جدایی دولت از مردم و سلطه نهاد دولت بر جامعه می‌گردد. در اقتصادهای غیررانتی درآمد دولت عمدتاً از محل جمع‌آوری مالیات است. اما در کشورهای نفت‌خیز توسعه نیافته و در حال رشد بخش قابل توجهی از درآمد دولت از محل صادرات نفت است. این امر موجب استقلال دولت از اقشار و طبقات اجتماعی، وابسته شدن اقشار و طبقات اجتماعی به نهاد دولت و قرار گرفتن نهاد دولت بر فراز جامعه می‌گردد. استقلال مالی دولت به آن اجازه می‌دهد تا خواست‌های خود را بر جامعه تحمیل کند. این امر با استفاده از ابزارهای متعددی انجام می‌پذیرد که گسترش مداخله دولت در امور اقتصادی، توزیع رانت نفت جهت جلب حمایت سیاسی و گسترش ابزارهای سرکوب از اشکالات اصلی آن است. (سردارآبادی، ۱۳۸۳: ۱۶۲ - ۱۳۷) به لحاظ سیاسی وابستگی به نفت و تفوق فرهنگ رانت‌خواری امر مقابله با مشکلات اقتصادی توسعه نفت محور را دشوار می‌سازد.

از حیث اقتصادی رانت نفت موجب تضعیف انگیزه کار، تضعیف بخش خصوصی گسترش فرهنگ رانت‌خواری، مصرف‌گرایی و اتلاف منابع اقتصادی می‌گردد. اقتصادهای مولد و غیررانتی بر تولید کالا و خدمات متکی هستند. در اقتصادهای متکی بر رانت نفت، بخش قابل توجهی از ثروت کشور ناشی از ذخایر نفت است، نه نیروی کار و این امر انگیزه نیروی کار را برای کار سخت و رقابت اقتصادی تضعیف می‌کند (قائمی، ۱۳۸۳: ۱۶۲ - ۱۶۶).

۱- مروری بر مکانیسم‌های تبدیل توانمندی‌های حاصل از منابع طبیعی به ناتوانی

بهره‌وری منابع طبیعی در توسعه کشور

از مهمترین چالش‌های توسعه اقتصادهای مبتنی بر وفور منابع طبیعی چون نفت، کارکرد مکانیسم‌هایی است که در نهایت منجر به پایین ماندن رشد اقتصادی این کشورها می‌شود. تحقیقات زیادی، شکست رشد اقتصادی مبتنی بر منابع را بررسی کرده و در این رابطه فرضیه‌هایی چند بیان کرده‌اند. در ادامه مکانیسم‌های ایجاد شومی منابع از یک سو بر پایه عوامل سیاسی و از سوی دیگر بر اساس عوامل اقتصادی توضیح داده می‌شود.

۱-۱- مکانیسم‌های سیاسی

لین و تومل (۱۹۹۵) در چارچوب مدلی بحث کرده‌اند که اقتصادهای با منابع غنی در مقایسه با اقتصادهای با منابع فقیر به شدت به رفتار رانت جویی گرفتار می‌شوند به طوری که سیاست ملی، تمایل به چنگ آوردن رانت حاصله از منابع طبیعی دارد. در مدل مورد مطالعه آنها یک ثروت بادآورده، از بهبود رابطه مبادله تجاری و یا از اکتشاف منابع طبیعی حاصل می‌شود و در رقابت منازعات گروهی برای استفاده از رانت منابع طبیعی، به اقتصاد تزریق می‌شود و به صورت مخارج در کالاهای عمومی ناکارا پایان می‌پذیرد. در مطالعات گلب (۱۹۸۸)، آتی (۱۹۹۰)، لیتی و ویدمن (۱۹۹۹) و ترویک (۲۰۰۲) نیز به طور عمده این مکانیسم تأثیر بررسی شده است. لیتی و ویدمن تأکید دارند که وفور منابع طبیعی فرصت‌هایی برای رانت جویی ایجاد می‌کند که عامل مهم در تعیین سطح فساد به شمار می‌آید. آنها در یک مدل رشد ساده، رابطه منابع طبیعی، فساد و رشد اقتصادی را نشان داده و نتیجه می‌گیرند که میزان فساد بستگی به وفور منابع طبیعی، سیاست‌های دولت و تمرکز قدرت بوروکراسی دارد. ترویک در توضیح اینکه چرا وفور منابع طبیعی منجر به درآمد و رفاه کمتر می‌شود با در نظر گرفتن رفتار رانت جویی در مدل خود، نشان می‌دهد که افزایش درآمد منابع طبیعی تعداد زیادی از کارآفرینان را به رانت جویی مشغول کرده و از تعداد کارآفرینانی که بنگاه‌های با بهره‌وری بالا را هدایت می‌کنند، می‌کاهد. او نتیجه می‌گیرد که کاهش درآمد در این رابطه بزرگتر از افزایش درآمد حاصل از منابع طبیعی است.

نظریه‌هایی که در ادبیات سیاسی بحث شومی منابع، بر افزایش تمرکز دولت تکیه می‌کنند شومی منابع را از دو کانال ناکامی دولت در فرآیند توسعه اقتصادی در انجام وظایف مورد نیاز برای توسعه، و همچنین فقدان دموکراسی در کشورهای صادرکننده منابع طبیعی تحلیل می‌کند. مکانیسم‌هایی که در قالب این نظریه بیان می‌شود عبارتند از:

- اثر مالیات: زمانی که دولت درآمد کافی از صادرات منابع طبیعی در اختیار دارد، مالیات کمتری وضع می‌کند و در مقابل مردم نیز تقاضای کمتری برای پاسخگویی دولت دارند.
- اثر مخارج: دولت از طریق مخارج خود برای کسب قیومیت بیشتر استفاده می‌کند که مانع ایجاد فشار از سوی مردم برای ایجاد دموکراسی می‌شود.
- اثر عدم شکل‌گیری گروه‌ها: دولت از رانت حاصله از منابع طبیعی برای جلوگیری از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی مستقل که ممکن است خواهان حقوق سیاسی بیشتر باشند، استفاده می‌کند.

• اثر عدم توسعه آموزش: دولت در کشورهای صادرکننده منابع طبیعی توجه به توسعه کیفی آموزش ندارد.

از اواخر دهه ۹۰ مطالعات نظری و تجربی در مورد پدیده شومی منابع طبیعی توسعه بیشتری یافت و اهمیت و نقش نهادها در توسعه اقتصادی و در نتیجه در توضیح مکانیسم‌های تاثیرگذاری منابع طبیعی بیشتر مورد توجه قرار گرفت و نشان داده شد که رانت منابع طبیعی تاثیری منفی بر توانایی نهادها در برخورد با شوک‌های حاصل از نوسانات قیمت منابع دارد. به عبارت دیگر کیفیت نهادها در این کشورها از منابع درون زاست و از رانت منابع طبیعی تأثیر می‌پذیرد. همچنین نشان داده شد که تبدیل مسأله مواهب منابع طبیعی به شومی منابع طبیعی، بستگی به کیفیت نهادها دارد. اگر شرایط نهادی نسبت به حقوق مالکیت و قوانین بازار آزاد تهاجمی باشد، منابع طبیعی منجر به رشد پایین اقتصادی می‌شود. مشکل اساسی بحث کیفیت نهادها، گستره مفهومی آن است، زیرا نهاد بخش اعظم تعاملات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در برمی‌گیرد. بدین جهت عده‌ای از محققان در توضیح شومی منابع طبیعی توجه خود را به مدل‌های کیفی به ویژه مدل‌های نظریه بازی‌ها معطوف کرده‌اند.

۱-۲- مکانیسم‌های اقتصادی

برخی دیگر از فرضیات مربوط به توضیح پدیده شومی منابع بر اساس ادبیات توسعه دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی و به ویژه بر اساس مدل‌های مرض هلندی^۱ کاملاً اقتصادی هستند. بر این پایه بیماری هلندی حالتی از عملکرد ناصحیح اقتصادی است که در آن کشف و استخراج منابع طبیعی از توان بخشهای تولیدی اقتصاد مانند صنعت و کشاورزی می‌کاهد و با صادرات این منابع ارزش پول ملی بالا می‌رود و در نتیجه صادرات به پول کشورهای دیگر گران‌تر می‌شود ولی واردات به آن به نسبت ارزان‌تر می‌شود. از طرفی نوسانات حاصله در صادرات منابع طبیعی نوسانات نرخ ارز را افزایش داده و از این طریق نیز صادرات کاهش می‌یابد. علت نامگذاری چنین نامی بر روی این پدیده نامطلوب آن است که اصل آن به اقتصاد هلند در سالهای ۱۹۶۰ م. برمی‌گردد که با بیشتر شدن درآمد هلند از محل صادرات گاز طبیعی و نفت در دریای شمال ارزش پول ملی آن در بازارهای بین‌المللی افزایش یافت و در نتیجه صادرات غیرنفتی آن کمتر

شد. ایران نیز قبلاً یکبار تجربه چنین پدیده‌ای را روی اقتصاد خود داشت یعنی در زمان تحولات نفتی ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل.

در مدل هلندی اقتصاد دارای سه بخش است: بخش قابل تجارت منابع طبیعی، بخشی قابل تجارت صنعت و بخش غیرقابل تجارت. وفور منابع طبیعی با افزایش تقاضا برای کالاهای غیرقابل تجارت و تقویت نرخ ارز حقیقی همراه بوده و در نتیجه سهم کمتری از منابع نیروی کار و سرمایه به بخش صنعت تخصیص می‌یابد. بنابراین تولید قابل رقابت به جای بخش صنعت در بخش منابع طبیعی متمرکز می‌شود و نیروی کار و سرمایه که در صنعت باید به کار گرفته شود به بخش تولید کالاهای غیرقابل رقابت منتقل می‌شود. در این حالت وقتی اقتصاد یک رونق را در صادرات منابع طبیعی خود تجربه کند، بخش قابل تجارت صنعت به علت تقویت نرخ ارز حقیقی، تضعیف می‌شود و بخش کالاهای غیرقابل تجارت داخلی توسعه می‌یابد. تضعیف بخش قابل تجارت صنعت در این مدل فرضی است. یکی از مباحث اولیه در ادبیات توسعه در رابطه با غیرموثر بودن رشد بر پایه منابع طبیعی این است که قیمت‌های جهانی مواد اولیه صادراتی نسبت به کالاهای صنعتی ساخته شده به شدت تمایل به کاهش دارد و تقاضا برای کالاهای صنعتی ساخته شده تندتر از تقاضا برای مواد اولیه رشد می‌کند. همچنین کشورهای غنی اقتصادهای خود را در مقابل ورود مواد اولیه، در مقایسه با واردات کالاهای صنعتی، بیشتر حمایت می‌کنند. با توجه به فرضیه فوق برخی از کشورهای در حال توسعه در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا به منظور اجتناب از وابستگی به صادرات منابع طبیعی از طریق صنعتی شدن با هدایت دولت و با جهت‌گیری جایگزینی واردات از طریق اعمال موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، به جای جهت‌گیری توسعه صادرات، دچار اشتباه بزرگ تاریخی شدند. لذا تضعیف صنعت توسط وفور منابع طبیعی منجر به ناکارآمدی و کاهش بیشتر رشد اقتصادی خواهد شد.

دسته دوم از مباحث اقتصادی علیه رشد مبتنی بر منابع طبیعی، بر ویژگی‌های اقتصاد داخلی به رغم اقتصاد بین‌المللی تأکید دارند. مطالعات هیرشمن (۱۹۵۸)، سیرز (۱۹۶۴) و بالدوین (۱۹۶۶) این ایده را بیان می‌کند که منافع حاصل از پیوندهای پیشین و پسین صادرات مواد اولیه برای سایر بخش‌های اقتصادی ناچیز است در حالی که تولید صنعتی، بر خلاف تولید منابع طبیعی، با ایجاد این پیوندها می‌تواند منجر به بخش وسیعی از فعالیت‌ها در سایر بخش‌ها شده و سطح استاندارد زندگی را افزایش دهد. از طرف دیگر نوسانات حاصله در صادرات منابع طبیعی نوسانات نرخ ارز را افزایش داده و از این طریق نیز صادرات کاهش می‌یابد. این امر با عدم توسعه صادرات با

فناوری بالا و سایر صادرات کالاها و خدمات صنعتی در ترکیب صادرات همراه بوده که در نتیجه با باز نبودن سیاست‌های تجاری، اقتصاد را دچار رشد پایین می‌کند. ساچز و وارنر (۲۰۰۱ م.) در مطالعه خود در مورد اثرات منفی منابع طبیعی بر رشد نتیجه می‌گیرند که در اقتصادهای با منابع طبیعی تمایل به افزایش قیمت‌های داخلی (در نتیجه تقویت نرخ ارز حقیقی) وجود دارد که در نتیجه این امر منجر به عدم رشد مبتنی بر صادرات می‌شود. اسپاتافورا و وارنر (۱۹۹۹ م.) اثرات بلندمدت کلان و بخشی شوک‌های رابطه مبادله تجاری در کشورهای صادرکننده نفت را بررسی کرده‌اند. نتایج این مطالعه که برای ۱۸ کشور در حال توسعه صادرکننده نفت انجام گرفته، نشان می‌دهد که شوک‌های مثبت رابطه مبادله تجاری باعث افزایش سرمایه‌گذاری (به ویژه سرمایه‌گذاری دولتی)، مصرف و بدتر شدن تراز پرداخت‌ها شده است. از طرف دیگر تولید بخش غیر قابل تجارت به علت تقویت نرخ ارز حقیقی افزایش یافته است.

گیلفاسون (۲۰۰۱) با نشان دادن اینکه رشد اقتصادی کشورها با سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی آنها رابطه معکوس دارد، چهار مکانیسم انتقال را از وفور منابع طبیعی به رشد اقتصادی بیان می‌کند:

- ۱- مرض هلندی
- ۲- رانت جویی
- ۳- اطمینان بیش از حد
- ۴- عدم توسعه آموزش.

این مطالعه به آموزش بهتر و بیشتر به عنوان پیش شرط توسعه اقتصادی تأکید دارد. آموزش از چندین کانال مانند افزایش کارایی نیروی کار، توسعه دموکراسی و تأمین شرایط بهتر برای حاکمیت بخش عمومی، ارتقای سلامتی جامعه، و توسعه برابری منجر به رشد اقتصادی و ارتقای رفاه اجتماعی می‌شود. منطبق بر نتایج تحقیق گیلفاسون یکی از ریسک‌های همراه منابع طبیعی باقی ماندن نیروی کار در سطح مهارت پایین به ویژه در صنایع متکی بر منابع طبیعی است. از طرف دیگر مقامات کشورهای متکی بر منابع طبیعی دارای اطمینان بیش از حد بوده و به سیاست‌های اقتصادی مناسب و سیاست‌های مرتبط با توسعه آموزش اهمیت کمتری می‌دهند. به عبارت دیگر جوامعی که معتقدند سرمایه طبیعی مهمترین دارایی آنهاست در مورد انباشت سرمایه انسانی بی‌توجهی می‌کنند زیرا براساس رونق منابع طبیعی، حتی با سیاست‌های اقتصادی

ضعیف و عدم توجه به توسعه آموزش، زندگی خوبی را تجربه می‌کنند. جوامع فاقد منابع طبیعی در این مورد زمینه کمتری برای اشتباه دارند. باید توجه داشت که صنایع متکی بر منابع طبیعی، در مقایسه با سایر صنایع، کمتر بر نیروی کار با مهارت بالا و سرمایه با کیفیت بالا تمرکز دارند. به علاوه اغلب نیروی کار رها شده از صنایع تولیدات کالاهای اولیه (چون کشاورزی و معدن) به علت آموزش پایین با محدودیت جذب در سایر صنایع مواجه می‌شوند. این واقعیت در تبیین این پدیده که چرا وفور منابع طبیعی و رشد متکی به صادرات کالاهای اولیه منجر به ایجاد مانع در یادگیری حین عمل، پیشرفت فناوری و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود، کمک می‌نماید و سرمایه‌گذاری در آموزش را به عنوان موتور رشد مورد تأکید قرار می‌دهد. آموزش بیشتر و بهتر باعث انتقال مزیت نسبی از تولید کالاهای اولیه به سمت کالاها و خدمات صنعتی شده و موجب یادگیری فزاینده و رشد می‌شود. باید این نکته مورد تأکید قرار گیرد که وجود ثروت منابع طبیعی خود پدیده شومی نیست بلکه سیاست‌های بخش عمومی در رابطه با عدم بروز آثار منفی وجود منابع طبیعی بسیار مهم است. در این رابطه نروژ (دومین صادرکننده بزرگ نفتی بعد از عربستان سعودی) مثال خوبی است. دولت نروژ به جهت تقسیم منافع حاصله از منابع طبیعی بین نسل‌های فعلی و آتی و همچنین به جهت جلوگیری از تزریق یک باره درآمد به اقتصاد داخلی، درآمد حاصله از نفت را در خارج سرمایه‌گذاری می‌کند. در تجربه نروژ، برخلاف کشورهای نفتی اوپک، به هیچ وجه عدم توجه به آموزش و توسعه سرمایه انسانی مشاهده نمی‌شود.

۲- رشد اقتصادی و ماهیت منابع نفتی

افزایش قیمت نفت در سیکل جدید رونق نفتی (۱۳۸۴-۱۳۸۰) اگرچه فرصت‌های بی بدیلی را پیش روی اقتصاد ایران قرار داده است با این حال مهمترین نگرانی، کارکرد مکانیسم‌هایی است که در بلندمدت موهبت منابع را تبدیل به شومی منابع می‌کند. بررسی تحولات روند رشد اقتصادی در دوره مورد بحث نشان می‌دهد که به رغم دو برابر شدن منابع نفتی، رشد اقتصادی بالا و مستمر حاصل نشده است به طوری که رشد اقتصاد ایران پس از تجربه رشدهای ۶/۷ و ۸/۶ درصدی سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ مجدداً به رشد متوسط ۵ درصد در دو سال اخیر کاهش یافته است. بنابراین واقعیت فوق نشان می‌دهد که مشکل توسعه اقتصادی ایران، منابع نیست بلکه مدیریت منابع است. حتی اگر منابع نفتی منجر به انباشت سرمایه‌های فیزیکی شود ولی سایر تعیین‌کننده‌های رشد اقتصادی مغفول بماند، تحقق رشد بالا و مستمر امکان‌پذیر نیست.

۳- ماهیت منابع در اقتصادهای نفتی

همچنانکه در نظریه دولت رانتی گذشت، وجود رانت طبیعی در اقتصادهای متکی به نفت، نقش متفاوتی را در ساختار سیاسی و اقتصادی دارد. در این کشورها دولت رانت را، به طور نسبی، به سادگی به دست آورده و در نتیجه بار کمتری را به دیگر عوامل تحمیل می‌کند (برای مثال در این کشورها نرخ‌های مالیات مستقیم و غیرمستقیم پایین است). بدین جهت در این کشورها مرحله بازتوزیع رانت اهمیت پیدا می‌کند. در حالی که در کشورهای با سرمایه فیزیکی و انسانی غنی، مرحله ایجاد و دسترسی به رانت در بازارهای داخلی مهمترین مسئله است.

یکی از ویژگی‌های بارز و چالش‌های اساسی اقتصاد ایران وجود منابع نفت و گاز طبیعی است. به جهت مالکیت عمومی این منابع و رانت حاصله، طی سال‌ها نیاز به مالیات کاهش یافته است. در نتیجه در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه، اقتصاد سیاسی ایران به طور عمده بر تخصیص رانت عمومی، به جای تحصیل رانت از تولیدکنندگان، متمرکز است. ویژگی دیگر آنکه نوسانات رابطه مبادله تجاری ایران زیاد است. با اینکه قرار است با ذخیره مازاد درآمدهای ارزی در دوره‌های رونق بازار نفت، بودجه دولت در دوره‌های رکود بازار وضعیت باثباتی داشته باشد ولی مشکلات ساختاری بودجه دولت و شواهد عملکرد حساب ذخیره ارزی نشان می‌دهد که کسری بودجه همچنان تداوم خواهد داشت و به هیچ وجه وجود حساب ذخیره ارزی جایگزینی برای اصلاحات بودجه‌ای دولت نخواهد بود. به طوری که با کاهش قیمت نفت و به جهت حفظ حداقل مخارج، دولت مجدداً مجبور به تأمین منابع مالی از طریق مالیات توری خواهد شد. طبیعی است که چنین وضعیتی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان را به همراه دارد و بر سیاست‌های حمایتی دولت، به ویژه حمایت از بنگاه‌های دولتی، می‌افزاید. این درحالی است که پرداخت یارانه به منظور اطمینان از دسترسی گروه کم درآمد جامعه به حداقل امکانات، به طور فراگیر و عمومی و بی‌هدف برای تمامی گروه‌های درآمدی با هزینه زیاد انجام می‌گیرد. این بحث نشان می‌دهد که مطالعه کارکرد اقتصاد سیاسی دولت ابتدا نیازمند ارزیابی ماهیت منابع کشور است، اگرچه این نکته اهمیت نهادها را نادیده نمی‌گیرد.

همچنانکه بحث شد چارچوب نهادی اقتصاد باید به گونه‌ای ایجاد شود که شرایط تجهیز منابع برای سرمایه‌گذاری و نظام انگیزشی برای انباشت سرمایه و مهارت پرزاده را فراهم کرده و در این راستا دارای کمترین آثار اختلال باشد (درگاهی، همان).

جامعه مدنی ، نفت و توسعه

گسترش جامعه مدنی زمینه ساز توسعه و پیشرفت در هر جامعه‌ای است اما با توجه به این که جامعه ایرانی، دارای اقتصاد رانتی است، اقتصاد رانتی برآمده از نفت، نمی‌تواند بستری باشد برای شکل‌گیری جامعه مدنی چون اقتصاد رانتی نفتی اساساً در اختیار دولت است (عظیمی، نقش نفت در پاگیری جامعه ایران، سایت اعتماد).

برخلاف بیشتر دولت‌ها که مجبور به اخذ مالیات از جامعه و صنایع خود هستند، دولت رانتی به علت بهره‌گیری از درآمدهای ناشی از رانت، نیاز چندانی را به مالیات‌ها و در نتیجه به جامعه مدنی احساس نمی‌کند، در نتیجه چنین روندی نیز افزون بر آنکه توانمندی توزیع عادلانه ثروت و قدرت در جامعه به تدریج تحلیل می‌رود، دولت نسبت به استخراج بهینه سایر توانمندی‌ها در جامعه نیز کم توجه و حتی بی تفاوت می‌شود در نتیجه جامعه به توسعه یافتگی لازم نمی‌رسد.

بنابراین اقتصادهای رانتی که اساس رانت در آن اقتصادها در اختیار دولت باشد مانع پاگیری جامعه مدنی است و هر اقدامی که در کنار آن بکنیم در واقع این اقدام‌ها برمی‌گردد به استفاده از این رانت‌ها که این رانت‌ها اختیارش با دولت است و لذا وقتی بخواهید آن را بگیری حتی وقتی تشکل مردمی هم باشد، تبدیل می‌شود به تشکل دولتی (همان).

از آنجا که درآمدهای دولت تحصیل‌دار (رانتی) وابسته به تولید داخلی نیست، تصمیم‌گیرندگان آن ممکن است توجهی به منافع و خواسته‌های جامعه مدنی نداشته باشند و قادر باشند تا منافع خود را حتی در فرض تعارض با منافع دیگر گروه‌های اجتماعی برآورده سازند (رهبری، ۱۳۸۳).

توسعه نفت محور

در سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷ دولت ایران با اتکا به رانت نفت برنامه وسیعی برای نوسازی و صنعتی کردن کشور طراحی کرد. در نیمه دوم دهه چهل مشکلات اقتصادی و سیاسی این الگوی توسعه نفت محور را با مشکل مواجه ساخت که در دهه ۵۰ شمسی این مشکل بسیار جدی نمایان شد. که در ذیل ابعاد مختلف این مشکل را که از موانع توسعه یافتگی ایران محسوب می‌شود، بررسی خواهد شد.

مرحله توسعه نفت محور بادوام و پایدار نیست. زیرا ساختار و فرهنگ رانتخواری با سرعت نهاد دولت را از درون پوسیده می‌کند و آنرا در اجرای وظایفش ناتوان می‌سازد. در کشورهای

نفت خیز توسعه نیافته و در حال رشد، توسعه نفت محور موجب بروز ناهنجاری‌ها و مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گوناگونی می‌گردد که نهایتاً به صورت موانعی در برابر توسعه سیاسی و اقتصادی جوامع مزبور تبدیل می‌شوند. در سطح سیاسی، رانت نفت موجب جدایی نهاد دولت از بدنه جامعه و پیدایش ساختارهای استبدادی می‌گردد. ماهیت و کارکرد دیکتاتوری دولت شکاف بین دولت و جامعه را تقویت و نهادهای جامعه مدنی را تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی و سیاسی توسعه نفت محور با سرعت در بدنه جامعه گسترده می‌شوند و سیاست‌نوسازی آمرانه را با موانع سیاسی و اجتماعی روبرو می‌سازند. مجموعه این عوامل بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را تشدید کرده، امر حکومت کردن را برای دولت دشوار و پرهزینه می‌سازند (حاج یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۳۷) در جوامعی که دولت عمدتاً به جمع‌آوری مالیات متکی است، وابستگی دولت به ساختار اقتصادی و اجتماعی قوی است. این امر انگیزه‌های نیرومندی برای دموکراتیزه شدن نظام سیاسی کشور بوجود می‌آورد. برعکس در نظام‌هایی که تحت سلطه مالکیت و مدیریت دولت می‌باشند این انگیزه بسیار ضعیف است. به همین ترتیب، در اقتصادهای رانتی که بخش بزرگی از درآمد دولت از محل صادرات کالاهایی مانند نفت و الماس می‌باشد درجه وابستگی دولت به اقشار اجتماعی سست است. این امر موجب استقلال مالی دولت می‌شود و انگیزه دموکراتیزه شدن سیستم را تضعیف می‌کند.

چگونگی جمع‌آوری رانت و نقشی که ارگان‌های مختلف دولت در این امر ایفا می‌کنند نیز بر ماهیت دولت و ساختار قدرت تاثیرگذار است. برای مثال، واقع شدن چاه‌های نفت در مناطق بی‌ثبات و پرآشوب موجب می‌شود تا ارتش دست بالا را در تحویل و توزیع رانت نفت پیدا کند. برعکس، واقع شدن چاه‌های نفت در مناطق آرام، موجب پررنگ شدن نقش نهادهای اقتصادی مانند شرکت نفت و وزارت دارایی در توزیع رانت نفت می‌گردد.

اتکا به درآمد نفت، اقتصاد کشورهای نفت‌خیز توسعه نیافته و در حال رشد را دستخوش سیکل‌های تورمی و رکودی بسیار شدید می‌کند که مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هنگامی برای کشورهای مزبور بوجود می‌آورند. این امر از آنجا ناشی می‌شود که قیمت نفت، علیرغم رانت اقتصادی سرشار آن، همواره با افت و خیزهای بسیار شدیدی همراه است. تورم یکی از معضله‌های پایه‌ای اقتصادهای متکی به رانت نفت است. همانطور که در بالا اشاره شد، درآمد حاصل از رانت نفت ناشی از ظرفیت تولید اقتصادی ملی نیست و توانایی جذب آن

را منعکس نمی‌سازد. وقتی که قیمت نفت بالا و درآمد حاصل از صادرات نفت بخش بزرگی از درآمد ملی را تشکیل می‌دهد، تزریق کل این درآمد به اقتصاد موجب پیدایش موج‌های تورمی شدید می‌گردد. زیرا اقتصاد کشور ظرفیت جذب درآمد مربوطه را که عمدتاً ناشی از افزایش قیمت نفت می‌باشد، ندارد. در واقع، تزریق درآمد نفت به اقتصاد مانند چاپ اسکناس عمل می‌کند که شدیداً تورم‌زا است.

در کشورهای نفت خیز توسعه نیافته و در حال رشد، وقتی که فشار تورم شدید می‌شود، دولت‌ها غالباً به سیاست‌های وارداتی متوسل می‌شوند. یعنی سعی می‌کنند تا با افزایش واردات فشار تورم را خنثی و کنترل کنند. اما انجام این کار در مورد بخش‌هایی مانند مسکن و حمل و نقل میسر نیست. دولت می‌تواند با وارد کردن کالاهای کشاورزی و مصنوعات صنعتی، فشار تورم را در این بخش‌ها کاهش دهد. اما نمی‌تواند با وارد کردن زمین و مسکن از فشار تورم در بخش مسکن بکاهد. لذا، این سیاست موجب می‌شود که قیمت و سودآوری در بخش‌هایی مانند مسکن بطور نسبی، یعنی در مقایسه با بخش‌های کشاورزی و صنایع خارج شده و به سوی بخش مسکن سرازیر می‌شود. این روند به تورم شدیدتر در بخش مسکن و رکود نسبی بخش‌های کشاورزی و صنایع داخلی می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

افزایش غیرمنتظره قیمت نفت در سالهای اخیر و رشد چشمگیر درآمدهای ارزی دولت باعث افزایش توقعات اقتصادی مردم گردیده است. اما واقعیت آن است دلارهای نفتی شمشیر دولبه‌ای است که لبه دیگر آن برنده‌تر است و می‌تواند به نابودی اقتصاد کشوری چون ایران که کاملاً به دلارهای نفتی وابسته است، گردد. برداشتهای بی حساب از این دلارها و تزریق بی‌رویه آن به اقتصاد کشور و یا هزینه کردن کامل آن در کوتاه مدت می‌تواند آثار معکوس از خود به جای گذارده و موجب افزایش شدید نقدینگی و در نتیجه افزایش تورم و نابودی بخش‌های تولیدی اقتصاد نظیر صنعت و کشاورزی گردد. به این تاثیر منابع طبیعی بر اقتصاد، بیماری هلندی گفته می‌شود. در ایران درآمدهای نفتی در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ دوره‌ای از رکود اقتصادی آغاز شد و به دلیل افزایش نقدینگی، نرخ تورم سالانه کشور تا سال ۱۳۵۷ به طور متوسط به ۳۵ درصد رسید. تجربیات کشورهای مختلف از بیماری هلندی در دهه‌های گذشته نشان داده است که کاهش درآمدهای نفتی پس از یک دوره رونق آن تا چه اندازه می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد.

نفت کلیدی‌ترین و در عین حال سیاسی‌ترین کالای دنیای امروز است و از همین رو سیاستگذاری نفتی کشورهای نفت خیز در واقع بخش عمده‌ای از سیاستگذاری ملی این کشورها را تشکیل می‌دهد و در این کشورها هرگونه برنامه‌ریزی اقتصادی متأثر از سیاستهای نفتی می‌باشد. همین امر اهمیت توجه به نفت و فرآورده‌های نفتی را دوچندان کرده است. بخش نفت اهمیت زیادی در اقتصاد ایران دارد، هم به لحاظ جایگاه آن در تولید ناخالص داخلی کشور و هم به لحاظ سهم درآمدهای نفتی در بودجه دولت و نیز منابع ارزی کشور. اما نقش بخش نفت به همین جا خاتمه نمی‌یابد.

آنچه اکثر کارشناسان بر آن اتفاق نظر دارند و آمارهای اقتصادی نیز آن را تایید می‌کند این است که افزایش درآمدهای نفتی منجر به افزایش سرمایه‌گذاری ملی می‌گردد. این نتیجه در واقع مشکل اساسی اقتصاد ایران که همان وابستگی به درآمدهای نفتی است می‌باشد. درآمدهای نفتی به دو عامل مهم قیمت جهانی نفت و میزان صادرات نفت بستگی دارد. تعیین قیمت نفت به عوامل متعددی بستگی دارد که اغلب آنها خارج از کنترل تولیدکنندگان است که همین امر باعث شده است که وضعیت اقتصادی اغلب کشورهای وابسته به درآمدهای نفتی مانند ایران با نوسانات قیمت نفت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. میزان صادرات نیز براساس سهمیه تعیین شده از سوی سازمان اوپک که ایران یکی از اعضای آن است تعیین می‌شود. اما آنچه در وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای صادرات نفت عنوان می‌شود از دو جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- ۱- اتکاء به درآمد صادرات نفت به عنوان بخش مهمی از درآمدهای دولت
- ۲- اتکای فعالیت‌های اقتصادی کشور به خصوص در بخش صنعت و خدمات به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای

واضح است که اتکای دولت به درآمدهای نفتی و برنامه‌ریزی توسعه مبتنی بر نفت مخاطره‌آمیز و نامطلوب است. زیرا مخارج دولت به خصوص در اعتبارات جاری و برای اداره سازمان‌های دولتی، هزینه‌هایی هستند که خصلت دائمی دارند. حتی هزینه‌های عمرانی برای قسمت عمده آن که طرح‌های غیرانتفاعی است خاصیت بلندمدت دارند و با انجام این طرح‌ها هزینه‌های تعمیر و نگهداری آنها وجود دارد. وابسته کردن این مخارج به درآمدهای نفت که فوق‌العاده پرنوسان است غیرمنطقی بوده و صحیح نمی‌باشد. به همین دلیل دوراندیشی و لزوم ایجاد یک مالیه سالم و پایدار ایجاب می‌کند که اتکای بودجه دولت به خصوص بودجه جاری را به درآمدهای نفتی

کاهش داده و سعی شود هزینه‌ها مبتنی بر درآمدهای مالیاتی گردد. مشکلاتی که اتکا به درآمدهای دولت در بودجه بر درآمدهای حاصل از صادرات نفت ایجاد می‌کند بسیار دامنه‌دار است. هنگامی که درآمدهای دولت به علت تنزل قیمت‌ها و کاهش درآمد ناشی از صادرات نفت کاهش می‌یابد دچار کسری بودجه عمومی می‌شویم. از آنجا که هزینه‌های بودجه عمومی به خصوص هزینه‌های جاری بسیار انعطاف‌ناپذیر هستند دولت ممکن است ناگزیر به استقراض گردد که می‌تواند اثرات نامطلوبی ایجاد نماید. اتکای کشور به درآمدهای نفتی و ارز حاصل از صادرات نفت از طریق تغییراتی که در موازنه پرداخت‌ها و ذخایر ارزی کشور روی می‌دهد، اثرات منفی بر اقتصاد کشور دارد. کاهش ناگهانی درآمدهای ارزی با توجه به بی‌کفایتی بودن تقاضا برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و مصرفی ضروری، تولید کشور را تحت تاثیر فشار داده و شرایط رکود را در فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می‌کند. همانگونه که در سالهای گذشته نیز مشاهده شده است نوسان قیمت‌های جهانی نفت اثرات ناگهانی و نامطلوبی را بر اقتصاد ایران و به خصوص بخش تولید گذاشته است. آنچه که همه کارشناسان بر آن تاکید دارند، رهایی از وابستگی به درآمدهای نفتی است. برخی بر این باورند که این درآمدها و اتکا به ارزهای نفتی عامل بیماری اقتصاد ایران و عدم رشد بخش‌های مختلف اقتصاد ملی می‌باشد. اما آنچه روشن است این نکته می‌باشد که درآمدهای نفتی به خودی خود عامل عقب‌ماندگی نمی‌باشند و دلیل اصلی این امر اتکای بیش از اندازه به ارز حاصل از صادرات نفت و عدم برنامه‌ریزی صحیح و اصولی برای این سرمایه ملی می‌باشد و مصرف درآمدهای نفتی است که راه ایجاد اختلال ناشی از مصرف نامناسب توسط دولت را فراهم می‌کنند. البته حرکت در جهت اقتصاد بدون نفت به معنای عدم توجه به صنعت نفت و گاز نیست چرا که ایران به لحاظ درآمد سرشار نفت و گاز از جایگاه ممتازی در سطح جهان برخوردار است.

کشور ایران نیز به دلیل بهره‌مندی از این منابع سرشار لاجرم می‌بایست در طراحی اقتصادی خود بر این ذخایر تکیه نماید. ایجاد صندوق ذخیره ارزی در برنامه سوم توسعه روزنه‌امیدی برای اصلاح این ساختار در اقتصاد ایران بود. اما ذکر این نکته ضروری است که برداشتهای غیراصولی و مقطعی و بدون برنامه‌ریزی جایگاه این بخش را دچار تردید می‌نماید. با توجه به جایگاه بخش نفت در اقتصاد کشور و چالش‌هایی که رشد تقاضا در داخل ایجاد نموده است، ضرورت ارتقاء کارایی این بخش در سطح ملی به وجود آمده است.

اگرچه طی سالیان گذشته بحث‌های زیادی در جهت رفع وابستگی به نفت در اقتصاد ایران مطرح شده است ولی اکثر آنها از حد شعار فراتر نرفته است و به نظر می‌رسد این معضل حداقل در کوتاه مدت حل شدنی نیست و نیاز به یک برنامه‌ریزی صحیح و بلندمدت دارد. بی‌شک برنامه‌ریزی منطقی و استفاده از پیشنهاد‌های صاحب‌نظران می‌تواند آثار مثبتی بر جای بگذارد. همچنین اگر قرار است تحولی در ساختار اقتصادی هر کشوری از جمله ایران صورت گیرد باید این تحول با تکیه بر توانمندی‌های آن کشور باشد. مجموعه این توانمندی‌ها این امکان را فراهم می‌کند که کشور در مسیر توسعه و پیشرفت قرار گیرد و در پایان می‌توان گفت که توسعه در ابعاد مختلف آن در خلا صورت نمی‌گیرد بلکه در بستری از واقعیت‌های موجود شکل می‌گیرد و توسعه نفت محور برداشت مخاطره‌آمیز و نامطلوب است. استراتژی تولید نفت محور دهه ۵۰ نمونه بارزی از مشکلات توسعه نفت محور به لحاظ اقتصادی این استراتژی متکی بر برداشتی ساده‌انگارانه از روند توسعه اقتصادی است که توسعه اقتصادی را برابر رشد سطح تولید می‌داند و به جنبه‌های دیگر مانند اشتغال، بهبود توزیع درآمد، و تأمین ساختار رقابتی اهمیت نمی‌دهد به لحاظ سیاسی نیز این استراتژی متکی بر نظامی غیردمکراتیک، غیرشفاف و متمرکز است.

منابع

- امیرمعینی، مه‌رال (۱۳۸۴)، **نوسانهای قیمت نفت خام و پیش‌بینی درآمد ارزی حاصل از صادرات آن**، مجموعه مقاله‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، جلد دوم، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- حاج یوسفی، امیر محمد (پائیز ۱۳۸۳)، **دولت رانتیر و بی‌ثباتی سیاسی در ایران**، در «فرهنگ اندیشه»، سال سوم، شماره یازدهم.
- درگاهی، حسن (۱۳۸۴)، **رونق نفتی و چالش‌های توسعه**، در «روزنامه ایران»، ۱۲/۲۴/۸۴.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۳)، **اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران**، چ ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سردارآبادی، خلیل‌الله (پاییز ۱۳۸۳)، **سازوکار و ویژگی‌های رانت‌جویی سیاسی در ایران**، در «فرهنگ اندیشه»، سال سوم، شماره یازدهم.
- عظیمی، حسین، **نقش نفت در پاک‌گیری جامعه ایران**، سایت اعتماد.

- قائمی، علی اصغر (پاییز ۱۳۸۳)، **ویژگی‌ها و پیامدهای ساختار رانتی در ایران** (۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)، در «فرهنگ اندیشه»، سال سوم، شماره یازدهم.
- کاوسی، محمد (۱۳۸۷)، فرصت‌ها و مشکلات ناشی از درآمد نفتی در اقتصاد ایران، سایت اینترنتی آفتاب.
- Smith, Adam (1960), *The Wealth of Nation*, London: Everyman's library.
- Pearce, David (1989), *The MIT Dictionary of Modern Economics*, MIT Press, 3rd Edition.
- Beblawi, H. and Luciani, G. (1987), *The Rentier State*, London: Croom Helm.

